

عالم عرفان

چه جور جایی است؟

نقد و بررسی کتاب «کوله پشتی ات کجاست؟» سروده عرفان نظر آهاری

گزارش پنجمین نشست نقد مخاطبان

نوروزی: دوستان، خوش آمدید. نشست امروز را با صحبت‌های آقای طه‌پوری شروع می‌کنیم.

طه‌پوری: سلام عرض می‌کنم خدمت دوستان خوبم. خیلی خوشحالم که در بین بچه‌هایی هستم که شعر می‌خوانند. به نظر من، بچه‌هایی که مطالعه می‌کنند، یک سر و گردن از بچه‌های دیگر بالاترند. من در مجله‌ای کار می‌کنم و دوست دارم که بچه‌ها هم با این مجله آشنا شوند. مجله‌ای به اسم پندار. این مجله مخصوص بچه‌های دبیرستانی است و مطالب متنوعی دارد.

نوروزی: دوستان خبری ندارند؟ آقای نامور، شما چطور؟

نامور: مشغول تصویرسازی دو کتاب هستم. به نام فرشته بازیگوش، از انتشارات شبابویز و عاشق و صنم، باز از همین انتشارات که به امید خدا به زودی تمام خواهد شد.

نوروزی: قبل از این که نظر دوستان را بپرسیم، خانم نظر آهاری اگر صحبتی دارید، می‌شنویم.

نظر آهاری: سلام می‌کنم خدمت دوستان و متشکرم که در این هوای گرم، زحمت کشیدید و به این جا تشریف آوردید. اول، یک شعر برای تان می‌خوانم و بعد، چند کلمه با شما صحبت می‌کنم.

دوست واژه است

واژه‌ای که از لب فرشته‌ها چکیده است

دوست نامه است

نامه‌ای که از خدا رسیده است

نامه خدا همیشه خواندنی‌ست

توی دفتر فرشته‌ها

واژه قشنگ دوست ماندنی‌ست

○

راستی دلت چقدر

آرزوی واژه‌های تازه داشت

دوست گلت رسید

واژه را کنار واژه کاشت

واژه‌ها کتاب شد

دوستت همان دعای توست

آخرش دعای تو

مستجاب شد

و اما توضیحی خدمت دوستان بدهم. آن عرفان نظر آهاری که سال ۷۵



اشاره:

پنجمین نشست نقد مخاطبان که به نقد و بررسی کتاب «کوله پشتی ات کجاست؟»، سروده عرفان نظر آهاری اختصاص داشت، روز یکشنبه ۸۲/۴/۲۲ با حضور شاعر و دانش‌آموزان مدارس مختلف تهران برگزار شد. گفتنی است که مهدی طه‌پوری و سیامک احمدی، منتقدان میهمان این نشست بودند.

و ۷۶ این شعرها را سروده است، الان در خدمت شما نیست. من کسی هستم که آن «عرفان» را می‌شناسم و می‌توانم درباره او صحبت کنم. این مسیری بوده که من از آن عبور کرده‌ام و «عرفان» الان، با «عرفان» سال ۷۵ فرق دارد. شعرهایش هم همین‌طور. دیگر این که در رشته ادبیات فارسی و انگلیسی درس خوانده‌ام؛ در مقاطع کارشناسی ارشد و کارشناسی. سه کتاب چاپ شده دارم و چند کتاب آماده چاپ (چای با طعم خدا، راز مرواریدهای شهرزاد، نامه‌های خط خطی به خدا و...). من عضو شورای سردبیری رشد جوان هستم و مدرس دانشگاه علامه طباطبایی.

نوروزی: خب، دوستان خودشان را معرفی کنند و در مورد کتاب هم اگر صحبتی دارند، بفرمایند.

ساجده صوفی زاده: من کتاب را خواندم و لذت بردم. شعرهای خوبی بود. یکی از محاسن کتاب، این است که با واژه‌های قشنگ و ساده، توانسته معنای عمیقی پدید بیاورد. ولی در مورد تصویر روی جلد کتاب، باید بگویم که تصویر جذابی نیست. به نظر من، استفاده از تصاویر مورد علاقه مخاطبان این کتاب که گروه سنی «ج» است، می‌توانست باعث جذابیت بیشتر این کتاب شود. البته تصاویر متن، تصاویر خوبی است.

نیلوفر مقدمی: تشکر می‌کنم از شعرهای قشنگ شما. زبان شعر شما ساده و صمیمی است. مورد جالب دیگر، حضور خدا در لحظه لحظه اشعارتان بود که واقعاً زیباست. در موقع خواندن بعضی از شعرها، آهنگ به هم می‌ریخت. شاید نحوه خواندن من اشتباه بود، ولی این‌طور به نظر آمد. مثلاً شعر دل شکسته و کیوتر، در بند آخرش این مشکل را دارد.

نظر آهاری: در آن جا هنگام چاپ حرفی جا افتاده است.

احسانه مقدمی: مفاهیم قشنگی را انتخاب کرده بودید، اما بیان‌تان این مفاهیم را دچار تزلزل کرده است. اولاً بیان‌تان خیلی ساده است و مخاطب را مجبور به تامل نمی‌کند. چرا این قدر خودمان را به چیزهای راحت عادت می‌دهیم؟ چرا باید عرفان را این قدر ساده بیان کنیم؟ منظورم این نیست که مسایل عرفانی را مثل مولوی و حافظ بیان کنیم، اما ببینید سهراب سپهری چه زیبا عرفان را با شعر مدرن درآمیخته و یا هایکوهای ژاپنی، با کلماتی ساده، به مسایل عرفانی پرداخته است. در برخی جاها زبان شعر را از دست داده‌اید. البته، شاید این مسئله به خاطر گروه سنی مخاطب‌تان بوده باشد، اما آیا شما هنگام سرودن شعر، حواس‌تان به بیان احساسات‌تان است و یا درک شعرتان توسط مخاطب؟

بهناز گودرزی: در شعر «تو اما نازنینی»، خدا با تمام عظمت و بزرگی، با انسان که حتی در هنگام عبادت هم گناه می‌کند، مقایسه می‌شود که نشان‌دهنده بزرگی خداست. شعر «برای آخرین بار»، برای ما نوجوانان مناسب نیست؛ چون که ما باید با امید آشنا شویم، نه با مرگ. شعر «شبیبه یک معما»، مفهوم خاصی ندارد و من متوجه نکته خاصی نشدم. سوالم این است که سبک شما چیست؟ من فکر می‌کنم که شما سبک خاصی ندارید.

سحر مهرابی: شما می‌خواستید از عرفان صحبت کنید، ولی حضور عرفان در شعر، چیز جدیدی نیست. در جواب دوست عزیزم که زبان ساده را نقطه ضعف شعرتان دانستند، باید بگویم که، من این رویکرد را از نقاط قوت کتاب می‌دانم.

سمیه وجدانی: به نظر من، تاثیرگذاری و جذابیت یک کتاب، فراتر از لحن و زبان کتاب است. شاعر یا نویسنده و هدف کتاب، در جذابیت کتاب نقش فراوانی دارند.

نوروزی: چرا اشعار شما تنوع قالب ندارد و وزن شعرها به هم نزدیک است؟

زهره سهندی: اشعار خوبی بود و خوب رابطه برقرار می‌کرد. شما مسایل ما نوجوانان را با زبانی ساده و به خوبی بیان کرده‌اید. در شعر «دنیایی از اکلیل و پولک»، دنیای بزرگسالان را دنیای نامنی معرفی کرده‌اید. آیا بهتر نبود که





علی نامور

دنیاى بزرگ‌ترها را برای ما بهتر جلوه می‌دادید؟ این طوری شاید ما راحت‌تر از نوجوانی به جوانی برسیم.

مهدی جهانبخش: چرا در بیشتر کتاب‌های شعر، از این گونه تصاویر استفاده می‌شود؟ چرا شما صحبت‌های خود را با خدا، به صورت شعر بیان کردید؟
نعیمه خانزاده: کتاب خوبی است و خواننده با شعرها خوب رابطه می‌گیرد.

الهه افتخاری: کتاب خوبی است؛ البته به جز تصویر روی جلد. مقدمه خوبی دارد.

عطیه نازنینی: به نظر من، اگر کتاب تصویر هم نمی‌داشت، اشعار آن قدر قدرت داشتند که به تنهایی هم ارتباط برقرار کنند.

فاطمه فروزان: تشکر می‌کنم. به نظر من، اسم کتاب زیاد جالب نیست. **ستاره مجیدیان:** زبان این شعرها خیلی خوب است. ساده و صمیمی. در بعضی از شعرها رنگی از ناامیدی دیده می‌شود. چرا؟

ندا زندگی: به نظر من، در اشعار تنها ناامیدی زیادی وجود دارد و شعرها غمگین است. اما تصاویر کتاب، خیلی عالی بود.

سیمین شیرازی: خصوصیت کلی مجموعه شما این بود که از مسایل و احساساتی سخن می‌گفت که خیلی ساده و بی‌آلایش هستند و فکر می‌کنم که همین صمیمیت اشعار شماست که باعث استفاده از یک سری ترکیبات کلیشه‌ای نخ نما، مثل دختر قلاب باف، پیر زن و قل قل سماور می‌شود. نکته ظریف اشعار شما، توجه دادن خواننده به بعضی احساسات فراموش شده

مهدی طهوری:

به نظر من، مفهوم هر شعر، با خواندن آن در ذهن ما متبلور می‌شود. در واقع، ما شعر را با حس و عقل مان، هم‌زمان دریافت می‌کنیم، نه این که به صورت منطقی با شعر برخورد کنیم. بنابراین، معنی کردن شعر درست نیست. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

عرفان نظر آهاری

است: مثل احساسات نادیده گرفته شدن یک ماشین فولکس. در مورد قالب شعرها، می‌خواهم بپرسم که چرا چارپاره؟ به نظر من، شعر سپید برای نوجوانان مناسب‌تر است و تاثیر بیشتری دارد. مثل اشعار شاملو و فروغ. چارپاره بیشتر مناسب شعر کودک است.

نوروزی: در ادامه صحبت این دوست‌مان، باید بگویم که شعر سپید وزن ندارد و فقط به آهنگ کلمات

توجه دارد. **فهیمة پورمند:** تشکر می‌کنم از شما برای قافیه‌های مناسبی که در این شعرها به کار برده‌اید. البته در چند مورد، وزن شعر به هم خورده بود.

سحر آسانی: شما شعری داشتید به اسم «کفش کوه». در این شعر، کفش می‌خواست که در پای کوه پاره شود و بمیرد. آیا این القای ناامیدی به نوجوانان نیست؟ هم چنین در «شعر قهرهای بادبادکی»، چرا قهر را به بادبادک تشبیه کرده‌اید!

زهرا داستان‌پور: قالب اشعار چار پاره است، ولی در اکثر ابیات، وزن به هم می‌ریزد و کم می‌آورد. در ضمن، اغلب قافیه‌ها قوی نیست و گاهی ردیف به نظر می‌رسد. در شعر «تو اما نازنینی»، مصرعی داریم که «تو بیش از حد خدایی». معنای شعر جای نقد دارد؛ چون خدا حد و حدود ندارد و کوچک بودن انسان در برابر خدا، امری عادی است.

نسترن چاوشی: از روی اسم شاعر، حدس زدیم که شاعر مرد باشد، ولی خود اشعار خیلی احساساتی بود. البته اشعار خوبی است، ولی جای نقد هم دارد.

مهدی طهوری: من این کتاب را خوانده و نقد کرده‌ام که در نشریه چاپ خواهد شد. اجازه بدهید که در مورد گفته‌های دوستان، صحبت کنم. یکی از بچه‌ها گفته که چرا شما خدا را دور می‌دانید؟ وقتی کسی چنین صحبتی می‌کند، دارد مکالمه خودش را با این متن، به این صورت بیان می‌کند. من نمی‌دانم که آیا این دوست‌مان، نظرش این است خدا نزدیک است و یا این که

منظورش این است که شاعر اشتباه می‌کند؟ به نظر من، شیوه اول بهتر است. خانم مقدسی گفتند که اگر ما شعر را معنی کنیم، انگار کاری نکرده‌ایم، چون خود شعر واضح است. من می‌خواهم بپرسم که آیا اصلاً معنا کردن شعر کار درستی است؟ به نظر من، مفهوم هر شعر، با خواندن آن در ذهن ما متبلور می‌شود. در واقع، ما شعر را با حس و عقل‌مان، همزمان دریافت می‌کنیم، نه این که به صورت منطقی با شعر برخورد کنیم. بنابراین، معنی کردن شعر درست نیست. افراد در مواجهه با هر شعر خاصی، یک برداشت عمومی دارند و یک برداشت شخصی. به نظر من، باید بیشتر به برداشت شخصی توجه داشت. اصولاً در نقد شعر، باید به چند موضوع توجه داشت. یکی این که منطقی شعر با منطق بیرون شعر جداسازد. برای نقد شعر باید منطق شعر را آموخت. برای این کار باید شعر زیاد خواند و بیشتر با شعر ارتباط برقرار کرد.

سیامک احمدی: در مورد همه چیز کتاب صحبت شد، به جز ابعاد کتاب، کیفیت چاپ و... بد نیست شما به این نکته هم توجه داشته باشید. من معتقدم که شعر، یک اتفاق درونی است که در درون شاعر اتفاق می‌افتد و

توسط کلام شکل می‌گیرد و وقتی کسی شعر را می‌خواند، روی او تاثیر می‌گذارد. بعضی اشاره کردند که نباید در مورد ناامیدی صحبت کرد. به نظر من، این احساس درونی شاعر بوده. اگر ما فقط در مورد چیزهای خوب صحبت کنیم، بچه‌ها در هنگام مواجهه با مشکلات، قادر به حل آن نخواهند بود و جا می‌خورند. یکی از بچه‌ها در مورد شعر سپید صحبت کرد. بله، راحت‌تر است؛ چون قافیه و ردیف ندارد. ولی این موضوع که گفتید نوجوانان، با این نوع شعر ارتباط برقرار می‌کنند، فکر می‌کنید دلیلش چیست؟

سیمین شیرازی: من علت آن را نمی‌دانم، ولی از هم سن و سال‌های اطرافم که اهل شعر هستند، پرسیدم و دیدم که آن‌ها همین نظر را دارند. یک بار من با چند تا از دوستان، یکی از شعرهای مولوی را با یکی از اشعار شاملو مقایسه کردیم. به این نتیجه رسیدیم که ۶۰ درصد حرف‌های

سیامک احمدی:

شعر، یک اتفاق درونی است که در درون شاعر اتفاق می‌افتد و توسط کلام شکل می‌گیرد و وقتی کسی شعر را می‌خواند، روی او تاثیر می‌گذارد. بعضی اشاره کردند که نباید در مورد ناامیدی صحبت کرد. به نظر من، این احساس درونی شاعر بوده

این دو شاعر یکی است، ولی ما شعر شاملو را پسندیدیم. طهوری: خانم شیرازی، ما در زندگی با انتخاب خیلی سر و کار داریم. ما وقتی می‌خواهیم موضوعی را ثابت کنیم، از دلایلی بهره می‌گیریم که به اثبات نظر ما کمک می‌کند. این یک امر ناخودآگاه است و گاهی برای این کار، به روش‌های غیر علمی هم دست می‌زنیم؛ مثل قیاس. ما

جامعه انتخابی خودمان را تعمیم می‌دهیم به جامعه بزرگ‌تر. مثلاً اگر خانم شیرازی در جامعه‌ای بود که همه به شعر موزون علاقه داشتند، نظرشان با الان متفاوت می‌شد.

نامور: من قصد دفاع ندارم و فقط می‌خواهم نظر دوستان را در مورد کارم بدانم و موافقان و مخالفان تصاویر من، خودشان با هم بحث کنند. در مورد اشعار هم نکاتی را یادداشت کرده‌ام که عرض می‌کنم. در مورد دوری قله خدا، باید بگویم که قله خدا نزدیک است، ولی کشف و رسیدن به آن سخت است اما درباره سادگی زبان شعر، من از سادگی آن بسیار لذت می‌برم. این شعرها زبان بی‌تکلفی دارند. شعر ایشان برای من جدید بود و از آن لذت بردم.

نظرآهاری: تشکر می‌کنم از تمامی دوستان. حالا نوبت من است که از شما سوالی بپرسم. به نظر شما عنوان این کتاب، یعنی «کوله پشتی‌ات کجاست؟»، بیانگر چه چیزی است؟

نسترن چاوشی: من از انتخاب این اسم خوشم آمد. شما با انتخاب این اسم و طرح کوله پشتی، نوجوان را به عالم عرفان هدایت می‌کنید. شما نوجوان را هدایت می‌کنید تا یک بار دیگر به اعمالش نگاه کند و ببیند چه توشه‌ای برداشته است.

یکی از حاضرین: همان طور که در تمام شعرهای این کتاب، صحبت خدا بود، این کوله پشتی هم یادآور سفر آخرت است و این که ما در کوله پشتی مان چه چیزی داریم.

یکی از حاضرین: اسم کتاب، اسم یکی از شعرهای تان است. به نظر من اسم قشنگ‌تری هم می‌توانستید انتخاب کنید.

سمیه وجدانی: به نظر من، این اسم نشان دهنده شروع یک سفر است و جدایی از یک زندگی یک‌نواخت و آغاز تغییر.

نظرآهاری: ماجرای این کتاب، ماجرای حرکت و ماجرای رفتن است. البته، منظورم حتماً سفر اخروی نیست. به قول سهراب: «سفر دانه به گل، سفر پیچک این خانه به آن خانه.» منظور از سفر،



حرکت رو به جلوست. اما در این سفر، توشه راه چیست؟ ما در کوله‌مان چه چیزهایی می‌ریزیم و یا این که اصلاً کوله پشتی ما کجاست؟ ما مجبور به رفتن هستیم. از یک سن به سن دیگر و از جایی به جای دیگر. اما چه چیزی باید با خود ببریم؟ این سوالی است که هر کس باید از خود بپرسد. و اما تصویر روی جلد کتاب و ارتباطش با متن. شاید توقع داشته باشیم که تصویر یک کتاب، همه چیز را درباره کتاب بگوید و پیام و مضمون آن را یک جا نشان بدهد. به نظر من، ما باید اجازه بدهیم که همه چیز خیلی رو و مشخص نباشد. بعضی وقت‌ها وضوح و صراحت، باعث از بین رفتن پیام می‌شود. تلاش برای کشف یک پدیده، باعث رشد ما می‌شود و در همین جست و جویهاست که اتفاق‌های قشنگی می‌افتد. این هم جواب سوال طرح جلد. سوال دیگری شد درباره رابطه بنده و خدا و این که در شعر «تو اما نازنینی»، انسان جسورانه با خدا حرف می‌زند. به نظر شما، این جور گفت و گوهای جسورانه درست نیست؟ به نظر من اما آن خدای رسمی که آن بالا نشسته و هیچ جور نمی‌شود با او حرف زد، چندان زیبا نیست. آن خدای دور از دست، صمیمی نیست. ما در تنهایی با خدا، راحت صحبت می‌کنیم، ولی در نوشتار، نمی‌دانم چرا مؤدب می‌شویم؟



نظر آهاری:

پشت بعضی از این شعرها

خاطراتی وجود دارد.

البته، این لازم نیست که خواننده،

خاطرات مرا بداند تا بتواند شعرها را درک کند.

قصد من انتقال مقداری از

احساسم بوده است

نوجوانان امروز می‌توانند با شعر سپید هم ارتباط برقرار کنند. علاوه بر مضامین جدید، ما به قوالب تازه‌تر در شعر نوجوان نیازمندیم. این اتفاقی‌ست که به ناگزیر می‌افتد. خود من در مجموعه آخر، یعنی «چای با طعم خدا»، فقط دو شعر با قالب چارپاره دارم و مابقی شعر نو است. حتی بعد از این مجموعه، اشعارم به شعر سپید میل پیدا کرد. مثل این نمونه: «دلت را این همه اشغال نکن / شاید خدا پشت خط باشد.» الان که من به مجموعه «کوله پشتی‌ات کجاست؟»، نگاه می‌کنم، می‌بینم با وجود این که خدا در این مجموعه، خدایی صمیمی است، باز هم کمی دور است، اما در مجموعه «چای با طعم خدا»، خدا خیلی نزدیک‌تر است.

نکته دیگر درباره شعرهای این کتاب، این است که پشت بعضی از این شعرها خاطراتی وجود دارد. البته، این لازم نیست که خواننده، خاطرات مرا بداند تا بتواند شعرها را درک کند. قصد من انتقال مقداری از احساسم بوده است. مهم این است که هر کسی از آن جایی که هست، یک قدم جلوتر



می‌گویند اگر این طور بنویسیم، بی‌احترامی می‌شود. این قاعده‌های خشک، نیازمند ساختار شکنی است. لطف صحبت با خدا، این است که صمیمانه صحبت کنیم. در همین شعر، وقتی نماز خواندن هم به عنوان یک گناه مطرح شده، منظور این است که من بنده در برابر تو، آن قدر دست و پا چلفتی هستم که هر کاری می‌کنم، اشتباه است؛ حتی نماز. ولی تو خدایی خوب و نازنین هستی و مرا می‌فهمی و می‌بخشی. اما درباره شعر برای آخرین بار، خیلی‌ها به من گفتند که این شعر درباره مرگ است و آن را در مجموعه نوجوانان چاپ نکن. ولی مرگ حقیقت است و این یک امر طبیعی است که همه می‌میرند و مرگ سن و سال نمی‌شناسد. من می‌میرم، تو می‌میری، همه می‌میریم. نوجوان هم می‌میرد، به اطراف خود نگاه کنید. حتماً نمونه‌هایی دارید. پس باید برای مرگ آماده شویم تا در مواجهه با آن، دست و پای‌مان را گم نکنیم. مرگ در برابر زندگی نیست؛ مرگ بخشی از زندگی است. یادآوری مرگ، برای این است که بهتر زندگی کنیم. در مورد غمگینانه بودن اشعار، لازم است که غم و شادی را معنی کنیم. ما باید تعریف غم و شادی را بهتر بفهمیم. با غم آشنا شویم؛ با غم‌های مبارک و زیبا و بدانیم که غم و شادی، دو روی یک سکه است. به قول سعدی: «غم و شادی بر عارف چه تفاوت دارد.» در این مورد که قالب اکثر شعرها چارپاره است، من حرف شما را قبول دارم و اتفاقاً به لحاظ تاریخی، این مسیری است که اکثر اشعار معاصر از آن گذشته‌اند. (شاعرانی مثل سپهری و فروغ و شاملو). وقت آن است که برای شعر نوجوان هم این اتفاق بیفتد. شعر نوجوان، مقوله جدیدی است که ابتدا توسط محمود کیانوش آغاز شد و با همین قالب چارپاره، ولی الان وقت قالب شکنی است و

سوالی داشتم از شما. چرا در شعر هفته‌های نوجوان، روزهایی را به نوجوانان اختصاص داده‌اید؟

زینب طاووسی: این که شما به عرفان و خدا پرداخته‌اید، بسیار زیبا بود. شما در جایی گفته‌اید که من و یک روح خاکی که این درست نیست. خدا از روح خود، در درون انسان‌ها دمیده است. در جای دیگر، شما دعا را حرف‌های بی‌معنی و تکراری نامیده‌اید که این هم درست نیست.

نظراًهاری: من گفته‌ام: «حرف‌هایم اگر چه تکراری‌ست جمله‌هایم اگر چه بی‌معناست. تا زمانی که با خدا هستم اسم هر گفت و گوی ساده دعاست.» و این با آن چه شما فهمیده‌اید، متفاوت است.

مرادی: در مورد شعر امیر قصه‌های بازار، به نظر شما چرا باید دیروزی از امروزی و امروزی از دیروزی، تصور بدی داشته باشد؟ در صورتی که هر کدام در جای خود زیبا هستند.

نظراًهاری: من با شما هم عقیده‌ام و دوست دارم این گونه باشد، اما واقعیت چیز دیگری است.

یکی از حاضرین: منظور شما از رنگ‌های زرد و سرخ و صورتی در شعر



چیست؟ آیا این‌ها نماد خاصی هستند؟

نظراًهاری: نماد رنگارنگی دنیای ماست.

نوروزی: فکر می‌کنم بحث از نقد شعر خارج شده است و ما باید به اصل شعر برگردیم. خانم نظراًهاری، این کتاب چند سال در دست انتشاراتی بود؟

نظراًهاری: این کتاب ۴.۵ سال برای چاپ، صبوری کشید.

نوروزی: شما گفتید که در مسیر تاریخی چارپاره، شاعرانی مثل فروغ و سهراب هم همین تجربیات را پشت سر گذاشته‌اند.

حرف من این است که بعد از این همه تجربه در شعر معاصر، آیا تکرار این اشتباهات، درست است؟

نظراًهاری: ما ناگزیر از آزمون و خطا و آموختن تجربه هستیم. وقتی از یک مسیری می‌گذریم، چیزهایی به دست می‌آوریم که شاید به درد دیگران بخورد؛ هر چند ممکن است تکراری به نظر برسد. پس باید این‌ها را در اختیار آنان قرار دهیم. ما می‌گذریم و یافته‌هایمان را می‌بخشیم.

نوروزی: شما فکر نمی‌کنید کارهای بعدی باید بهتر باشد؟ مثلاً با تنوع بیشتر در قالب؟

نظراًهاری: بله، حتماً همین طور است. این اتفاق باید هر روز و هر لحظه بیفتد. هر روز باید بهتر از دیروز باشیم. شعرمان هم باید این گونه باشد. کتاب «کوله پشتی‌ات کجاست؟»، هر چه بود، گفت و گوی خودمانی من با خداوند بود. اما بعد از این، تلاش می‌کنم بهتر با خدا حرف بزنم و حرف‌های بهتری بزنم. **نوروزی:** خیلی ممنون و خسته نباشید. انشاءالله که باز هم شما را ببینیم.

نظر آهاری:

«کوله پشتی‌ات کجاست؟»، هر چه بود، گفت و گوی خودمانی من با خداوند بود. اما بعد از این، تلاش می‌کنم بهتر با خدا حرف بزنم و حرف‌های بهتری بزنم

بگذارم. اگر این اتفاق بیفتد، من به هدفم رسیده‌ام. حالا با توجه به این صحبت‌ها، اگر شما صحبتی دارید، در خدمت شما هستم.

فاطمه فراهانی: در شعر شما اشاره شده است که خدا با ما قهر کرده است. در صورتی که این اشتباه است و خدا هیچ وقت با بنده‌اش قهر نمی‌کند. **یکی از حاضرین:** شما در شعر کفش کوه، نوجوان را به کفش تشبیه کرده‌اید.

نظراًهاری: نه، این فقط داستان یک کفش کوه است و در این جا نوجوان، به کفش کوه تشبیه نشده است.

یکی از حاضرین: توضیحات شما جواب برخی از سوالات من را داد، ولی در مورد یکی از شعرهای شما که درباره یک فولکس بود، می‌خواستم بدانم که آیا پشت این شعر هم خاطره‌ای بوده یا نه؟

نظراًهاری: بله، خاطره‌ای بوده...

کاظمی: من معمولاً شعر دوست ندارم، ولی از این شعرها لذت بردم.

